

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۷۲ - ۱۴۹

آموزه‌های زهدی و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسایی

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی * - سعید روزبهانی **

چکیده

سابقه ادبیات تعلیمی و پرداختن به شعر و نثر اخلاقی و حکمی، به ایران دوره باستان و آثاری نظیر تعلیمات اخلاقی آیین زرتشت و اوستا برمی‌گردد. در عهد ساسانی، اندرنامه‌هایی برای تبلیغ آموزه‌های اخلاقی نگاشته شد. در دوره اسلامی هم از سوی دانشمندان و ادیبانی نظیر ابن مقفع و مؤلف دینکرد، مباحثی از تعلیمات اخلاقی بیان گردیده است. همچنین در سروده‌های شاعران قرن سوم؛ یعنی پیشگامان شعر فارسی نیز کم و بیش نشانه‌های از ادب تعلیمی دیده می‌شود. با آغاز واقعی شکل‌گیری شعر فارسی (قرن چهارم)، تعلیمات اخلاقی و توجه به آموزه‌های حکمی و زهدی و نصایح در شعر شاعران و گویندگان مشهور این دوره همچون رودکی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، فردوسی و کسایی راه یافت. در این میان سهم کسایی به عنوان نخستین شاعر

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار amirahmadi@iaus.ac.ir

** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار roozbahani@iaus.ac.ir

شعر زهدی، از همه بیشتر است. او همواره از آموزه‌ها و تجربه‌های اخلاقی و زهدی خود برای ارشاد و هدایت خلق سخن گفته است. محور اصلی تفکر همه شاعران ادب اخلاقی، ترک دلبستگی به دنیا است. دلبستگی که منشأ همه آفات و زشتی‌های اخلاقی به شمار می‌رود. گفتنی است که در میان مباحث اخلاقی و زهدی در ادوار یاد شده به خصوص تا قرن چهارم، اخلاقیات در مرتبه اول و زهدیات در مرتبه دوم قرار دارد و این نشان از آن دارد که تا قرن چهارم هنوز نگرش زاهدانه صرف و دنیاگریزی محض و رهبانیت، نظیر آنچه در سروده‌های زاهدان صدر اسلام و ناصر خسرو می‌بینیم، وجود ندارد. البته این به منزله نبود اخلاقیات اسلامی نیست. از قرن چهارم به بعد، به تدریج تعلیمات دینی و زهدی شروع می‌شود و شاعران کم و بیش در سروده‌هایشان به آموزه‌های اخلاقی با رنگ دینی اشاره می‌کنند که نمونه واضح آن سروده‌های کسایی است.

در این مقاله سعی شده تا ضمن آوردن نمونه‌هایی از آثار اخلاقی هر دوره، نوع تعلیمات اخلاقی صرف و اسلامی و میزان بسامد فضایل و رذایل اخلاقی ابتدا در ادبیات دوره باستان و عهد ساسانی، سپس سه قرن اول هجری و در نهایت در شعر شاعران قرن چهارم به خصوص ابوشکور بلخی و کسایی بیان شود.

واژه‌های کلیدی

زهد، اخلاقیات، شعر قرن چهارم، کسایی.

مقدمه

شاهکارهای ادبی، ضمن بیان عواطف و احساسات اخلاقی و اجتماعی اقوام و ملل مختلف، همواره حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین فرهنگی، اخلاقی، ادبی، اجتماعی، فکری و به طور کلی، تمدن بشری را به آیندگان منتقل نموده‌اند. در همین راستا بخشی

از شاهکارهای تاریخ ادبیات فارسی، در حوزه شعر و نثر اخلاقی پدید آمده است. چنان که از ابتدای شکل‌گیری شعر فارسی، اندیشه‌های حکمی، اخلاقی و دینی، شامل تعالی انسان و کمالات جامعه می‌شده است و از باورهای فردی و اجتماعی نشأت می‌گرفته است. «اخلاق، مجموع اصولی است ناظر به حسن جریان زندگی و تعالی انسان که در زمان معینی، از معتقدات وجدانی فرد یا قومی سرچشمه می‌گیرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۳). شاعران سروده‌های حکمی و اخلاقی با همین انگیزه، سعی کرده‌اند تا منادی وجدان قرن خود و معتقد به اصول اخلاقی باشند که از وجدان آدمی سرچشمه می‌گیرد؛ وجدانی که شاخص نیک و بد و داور و تمیز دهنده است.

جهان‌بینی اخلاقی، زهدی و اجتماعی شاعران و نویسندگان چیزی جز پویایی فکر و دانش و اعتلای فرهنگ انسانیت و نمایاندن واقعیت‌های درست زندگی، چه از بُعد فردی و چه از بُعد اجتماعی نیست. ادبیات با جهانی سر و کار دارد که مردمش در آن حضور دارند؛ گاه عزت می‌یابند و گاه خواری می‌بینند. مدتی شاد می‌شوند و مدتی غمگین. این ادبیات است که به نقد و تحلیل و بازیابی احساسات و عواطف آدمیان می‌پردازد و فردای آنها را ترسیم می‌کند و واقعیت‌های حقیقی و درست اجتماعی را برایشان بازگو می‌کند.

یکی از راه‌های اصلاح فرد و جامعه، تهذیب نفس و آراسته شدن مردم به فضایل و نیکی‌ها و دور شدن از رذایل اخلاقی است. سرمنشأ چنین تفکری، ترک وابستگی دنیا و دور شدن از مزخرفات آن است که این امر در سایه زهد و پرهیز امکان پذیر است. «زهدیات» به عنوان یکی از شاخه‌های آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی، آدمی را از توجه به دنیا و زیبایی‌های آن که سرآغاز گرایش به پستی‌ها و زشتی‌های اخلاقی است، باز می‌دارد و در مقابل، یک جامعه آرمانی و مدینه فاضله آراسته به فضایل و کمالات را برای وی مجسم می‌سازد.

به همین سبب، توجه به ادبیات تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی برای ترغیب خوانندگان و شنوندگان به فضایل اخلاقی و ترک رذایل و هدایت آنان به سوی جامعه‌ای سالم به دور از هرگونه ناملازمات و فسادهایی که جامعه بشری را تهدید می‌کند، محسوب می‌شده است. این مهم را می‌توان در توجه به این موضوع در دوره باستان و در سروده‌ها و تعلیمات اوستا و دین زرتشی و در دوره اسلامی در آثار ابن مقفع و دینکرد و نیز پیشگامان شعر فارسی در قرن سوم و چهارم نظیر آثار بزرگانی چون رودکی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، فردوسی و کسایی مشاهده کرد.

زمینه‌های پیدایش اندیشه‌های زاهدانه و اخلاقیات اسلامی

زهد، اسم معناست و مفهوم آن «اعراض از دنیا» و «دنیا را برای آخرت ترک کردن» است. (دایره‌المعارف، ذیل زهد). آیات، احادیث و روایات بسیاری در بی‌اعتباری دنیا و رها کردن آن وجود دارد. طبق فرموده حضرت علی (ع)، تمام زهد در دو کلمه از قرآن فراهم آمده است: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹). «تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید» (بقره/۲۳۷). اگرچه زهد اسلامی بر پایه قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) شکل گرفته است اما می‌توان در ادیان و مذاهب مختلف قبل از اسلام اعم از ایرانی و غیر ایرانی که در ایران رواج داشته‌اند، نیز نشانه‌هایی از زندگی و رفتار زاهدانه را پیدا کرد. از این ادیان می‌توان به بودایی، مسیحی، گنوسی، مانوی و زرتشتی اشاره کرد.

با درخشیدن خورشید اسلام و فراگیری تعالیم الهی، توجه به مسائل عبادی رواج یافت. رفتار زاهدانه پیامبر اکرم (ص) از یک سو و وجود آیات، روایات و احادیث از

سوی دیگر سبب شد تا جنبه زهد و پارسایی، عمومیت پیدا کند. وجود صحابه و رفتار پیشوایان اسلام در تداوم زهد بسیار مؤثر بود.

تمایلات بیشتر مسلمانان به زهد و پارسایی، «نهضت زهد» را پایه‌ریزی کرد که در نهایت تبدیل به یک مکتب وسیع با شعبه‌های مختلف و رسوم و آداب گوناگون گردید. هرچه جلوتر می‌آییم، در کنار زهد اخلاقی، توجه به نقد اجتماعی از طریق پرهیز دادن افراد بیشتر می‌شود. تا آنجا که از اوایل حکومت بنی امیه، کم کم زهد از جنبه رفتار فردی گذر کرده، رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد. چنین تفکری، یک نوع رسالت اجتماعی در زاهدان ایجاد کرد و آن رویارویی با حکومت فاسق و صاحبان زر و زور بود (زرین کوب، ۱۳۶۹ الف: ۴۰).

نهضت زهد، خود سبب شکل‌گیری اخلاقیات اسلامی و آثار تعلیمی گردید. به مرور و با تعمق و پختگی آرا و افکار دانشمندان و شاعران، آثار عظیمی در نوع ادبیات تعلیمی خلق شد که بخش عظیمی از آنها تحت تأثیر قرآن و احادیث و منابع اسلامی به ویژه نهج البلاغه بوده است. بسیاری از تعلیمات اخلاقی و گرایش به فضایل و کمالات به سبب زهدورزی و پارسایی و عدم وابستگی به دنیا صورت گرفت. اندیشه‌های فلسفی نظیر آرای تعلیمی افلاطون و آثار اخلاقی ارسطو و نیز مکاتب اخلاق فلسفی در این شکل‌گیری بی‌نتیجه نبوده است (ر.ک. مشرف، ۱۳۸۹: ۱۲). رسوخ و تأثیر این افکار، شعر و نثر فارسی را غنا بخشید و سبب درخشش ادبیات تعلیمی گردید. نمونه‌هایی از این تمایلات را می‌توان در دوران باستان، قرون اولیه اسلامی و در آغاز واقعی شکل‌گیری شعر فارسی و قرن چهارم جستجو کرد.

زهدیات و انواع آن

بخشی از زهدیات، به شعرهای مذهبی، مناقب و مدایح دینی اختصاص می‌یابد.

«زهدیات، شعرهایی است که بر پایه اعتقادات مذهبی، گفته شده است و در آنها سعی در برانگیختن احساسات اخلاقی و مذهبی در مخاطبان بوده است» (انوشه، ۱۳۸۱: ۲/ ذیل زهدیات). از میان شاعران نخستین، کسایی اولین کسی است که در مدح اهل بیت شعر سروده است و نیک از عهده آن برآمده است. قطعه او در منقبت حضرت علی (ع) معروف است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

این کیست بدین حال و که بوده است و که باشد؟

جز شیرخداوند جهان، حیدر کرار

این دین هدی را به مثل دایره ای دان

پیغمبر ما، مرکز و حیدر، خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

(کسایی مروزی، ۱۳۶۸: ۷۷)

بخش دوم به سروده‌ها و نوشته‌هایی اطلاق می‌گردد که صرفاً به اعراض از دنیا و بی‌اعتباری و عدم وابستگی به آن پرداخته می‌شود. «از آنجا که زهد مجموعه‌ای از رفتارهای ناظر به تهذیب نفس است و عمدتاً بر ایستادگی در برابر هوای نفس تأکید دارد، در زبان نظم، به صورت سروده‌هایی بیان می‌شود که مضمون غالب آنها، رهایی از وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌های دنیوی است» (یاحقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۲۶). این نوع شعرها با اخلاقیات و شعر و ادب تعلیمی آمیزش دارد و هدف از آن، ترغیب احساسات و عواطف خواننده و مخاطب است.

ادب تعلیمی و شعراخلاقی

ادب تعلیمی همانگونه که از نامش پیداست به اندیشه‌های اخلاقی واجتماعی می‌پردازد و هدفش تعلیم و تربیت و توجه به آرمان‌های والای انسانی است. «منظور از ادب تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹).

شعر اخلاقی در کنار ادب تعلیمی چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار است. منظور از شعر اخلاقی که بخش عمده‌ای از ادبیات تعلیمی و آموزشی را دربر می‌گیرد، جنبه‌های اعتقادی و رفتاری است که در مکتب‌های تربیتی به «تهذیب اخلاق» تعبیر می‌شود و هدف از بیان آن، تشویق آدمی به فضایل و بازداشتن او از رذایل اخلاقی است. از همان سده‌های نخست شعر فارسی، شاهد حضور شاعران در بیان مضامین اخلاقی هستیم. این مهم به ویژه در سروده‌های شاعران زهد پیشه بیشتر نمود پیدا می‌کند زیرا انگیزه اصلی در مضامین زهد، ترک دنیا برای تأمین سعادت انسان است و این امر میسر نمی‌شود مگر زمانی که سرشت و نهاد آدمی به سجایای اخلاقی و ملکات فاضله آراسته گردد و درونش از آلودگی‌های اخلاقی پاک شود.

مضامین اخلاقی و زهدی در پیش از اسلام و دوره باستان

از میان قدیمترین آثار اخلاقی در ایران باستان باید به تعالیم زرتشت در اوستا اشاره کرد. بهترین نمونه آن، «گات» های زرتشت است. وجود شش صفت نیک تحت عنوان صفات «امشاسپندان» (از جمله: راستی و درستی، عشق و محبت، تواضع و اطاعت به خدا، کامل بودن، جاودانی و بی‌مرگی) برای اهورا مزدا یکتا، یکی از مهمترین نشانه‌های اخلاق نیک در زمان زرتشت بوده است. (ایرانی، ۱۳۶۱: ۱۲).

اندرزنامه‌ها: از میان آثار اخلاقی عهد ساسانی باید به اندرزنامه‌ها اشاره کرد. در

بخشی از کیش زرتشتی که در اواخر روزگار ساسانی کیش رسمی ایران محسوب می‌شد، آثار به جا مانده‌ای از ادبیات پهلوی، شامل مجموعه «اندرزنامه‌ها» و اخلاقیات وجود دارد. این نوع ادبی، به خصوص به سبب تأثیری که بعدها در ادبیات دوران اسلامی، آن هم در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی گذاشت، حائز اهمیت است. از این مجموعه می‌توان به «یادگار بزرگمهر» اشاره کرد. در این اثر، بزرگمهر بختگان، وزیر دانای انوشیروان، شرحی در ناپایداری روزگار و ثبات و دوام پارسایی و کارهای نیک آورده است و متذکر می‌گردد که خود او پیوسته در پرداختن به پارسایی و پرهیز از گناه کوشا بوده است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۸۵). وجود «اندرزبد»هایی که مأمور تربیت بزرگ‌زادگان و حفظ آموزش‌های اخلاقی در میان رجال دربار بودند، یکی از نشانه‌های توجه به ترویج تعلیمات اخلاقی در آن زمان بوده است (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۸).

محتوای اندرزنامه‌هایی همچون آذرباد، انوشگ روان، اوشنر دانا، خسرو قبادان و یادگار بزرگمهر و نیز مجموعه کوتاهی به نام «داروی خرسندی»، اندرزهای اخلاقی و تجربی و بعضی از اندرزهای دینی زرتشتی است. در مجموع می‌توان فضایی همچون پیمان (که منظور از آن راه راست؛ یعنی حدّ میانه است)، پرهیز از تن‌پروری و حسد، بی‌اعتباری جهان مادی و آراسته شدن به صفات نیک و نیز توجه به تربیت عمومی نظیر سپردن چشم و گوش و دل و زبان به تعلیم و تربیت در مدرسه، احترام به رهگذران آشنا در راه مدرسه غیره را مشاهده کرد (رک: تفضلی، ۱۳۸۰: ۱۹۰ - ۱۹۲).

در مورد زهد باید گفت که در آیین زرتشتی دوره سنتی و باستانی، چیزی به نام زهد و ریاضت وجود نداشت. در نزد زرتشت، جنگجویی و ثروت‌اندوزی، با عالم روحانی منافات نداشته است. در نزد پیروان زرتشت، روزه‌داری و الزام گرسنگی، گناه شمرده می‌شد. (زرین کوب، ۱۳۶۹ (ب): ۳-۲) اما در آیین زرتشتی و زروانی دوره ساسانی، شاهد گرایش‌های عارفانه هستیم. عده‌ای او (=زرتشت) را، عارف متّالّه و اهل کشف و

شهود خوانده‌اند و در سروده‌های گاتهایش، یک شاعر صوفی باستانی با سیمایی نورانی و پرشور و هیجان دیده می‌شود. حتی در ادب پهلوی، اساطیر و قصه‌های حماسی یا دینی روزگار ساسانی یا بعد از آن هم عناصر عرفانی وجود دارد که به عنوان نمونه می‌توان به فرجام کار کیخسرو اشاره کرد. گفتنی است چنین فضای فکری و دینی آمیخته با تمایلات عارفانه و بعضاً زاهدانه، در مذهب زرتشت دوره ساسانی، قابل توجه است. زیرا موبدان زرتشتی سعی داشتند برای مطیع کردن مردم به آیین زرتشت روح و روان ایشان را به چنین گرایش‌هایی آماده کنند تا بتوانند برای ابقای دین زرتشتی، بیشتر کوشا باشند.

مضامین اخلاقی و زهدی در سه قرن اول هجری

میراث‌دار اخلاقیات در دوره اسلامی، مترجم و نویسنده شهیر ادبی، عبدالله ابن مقفع (روزبه پسر دادویه) است. ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر او از مجموعه ادبیات اخلاقی این دوره به شمار می‌رود. ادب‌الصغیر ابن مقفع، رساله حکمی و اخلاقی و مشتمل بر پند و اندرز و به خصوص تهذیب نفس است. «این مجموعه حکمی و پند و اندرز نیز همچون مجموعه کلام ادب‌الکبیر مشتمل است بر موضوعات اخلاقی به منظور تهذیب نفس» (مشرف، ۱۳۸۹: ۳۷).

از دیگر آثار اخلاقی این دوره (قرن سوم هجری)، «دینکرد» است. در کتاب ششم «دینکرد»، که به عنوان بزرگ‌ترین اندرزنامه پهلوی محسوب می‌گردد، اندرزهای دینی و تجربی گنجانده شده است. مطالب کلی کتاب شامل: خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره و هم‌نشینی با دانایان، اعتدال (= پیمان)، افراط و تفریط، صفات نیک و بد، فقر (= پارسایی) در مفهوم خوب و بد آن و غیره است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۳۳). نوشته‌های فوق و نمونه‌های دیگر از این دسته، نشان از ادامه تفکر مبتنی بر زهد در آیین قبل از اسلام

دارد. گفتنی است فقری که در دینکرد آمده است و ستایش شده، منظور یک دوره از زندگی یا شکلی از زندگی است و با زهدی که در عین دارایی، شخص به زندگی فقیرانه گرایش پیدا می‌کند و در رعایت جنبه‌های عبادی و دینی آن سعی می‌کند، فرق دارد.

در سروده‌های به جا مانده از نخستین گویندگان و شاعران نظیر حنظله باد غیسی و ابوسلیک گرگانی آموزه‌های اخلاقی همچون: عزت نفس، مهتری، آزادگی، خردگرایی و آبرومندی وجود دارد. یکی از مختصات شعری این دوره از نظر فکری، ادب تعلیمی با لحنی حماسی است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳). آنچه در آموزه‌های اخلاقی این دو شاعر می‌توان یافت، عزت نفس و علو همت، مناعت طبع و آبروداری و سربلندی است. حنظله بادغیسی می‌گوید:

مهتری گر به کام شیر در است
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه
شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا چو مردانت، مرگ رویاری
(مدبری، ۱۳۷۰: ۴)

ابوسلیک گرگانی هم سروده است:

خون دل را گر بریزی بر زمین
بت پرستیدن به از مردم پرست
به که آب روی ریزی بر کنار
پند گیر و کار بند و گوش دار
(همان: ۶)

مضامین اخلاقی و زهدی در شعر و ادب فارسی سده چهارم

شعر و ادب عربی

به سبب آن که شعر فارسی متأثر از مضامین اشعار عربی است، نخست به مضمون‌های زهدآمیز در شعر عرب اشاره می‌شود. سابقه کاربرد مضامین زهدی در شعر عرب، به پیش از دوره جاهلی می‌رسد. ابن قتیبه به نقل از ابوعمره بن العلاء، می‌نویسد: اولین شعری که در مذمت دنیا سروده شده، شعر یزید بن خنق است (اسدی و موسوی

بهبهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۰). معلقات سبع، یکی از مشهورترین اشعار دوره جاهلیت به شمار می‌آید که در موضوعات مختلفی از جمله زهد و حکمت سروده شده است. در میان آنها، معلقه زهیر بن ابی سلمی دارای معانی حکمی است. شعرش بازتاب عقیده و مسلک او درباره زندگی است و این حکمت او حاوی دستورهای مفصل اوست در تهذیب نفس و حسن سلوک و سیاست جامعه بدوی» (حنّا الفاخوری، ۱۳۸۱: ۱۱۸). از میان شاعران شاخص عرب در دوره اسلامی، ابوالعتاهیه از همه مشهورتر است. زهدیات او به عنوان یکی از عوامل تکوین شعرهای زهدی فارسی محسوب می‌گردد (یاحقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۲۹). از سروده‌های معروف اوست:

| | |
|--|--|
| لِدو لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخِرَابِ | فَكُلُّكُمْ يَصِيرُ اِلَى تَبَابٍ |
| لِمَنْ تَبَى وَ نَحْنُ اِلَى تُرَابٍ | نَصِيرُ، كَمَا خُلِقْنَا مِنْ تُرَابٍ |
| لِللهِ ذُبَابٌ اُنَّاسٌ دَائِبِينَ لَهَا | دَارَتَعُوا فِي رِيَاضِ الغَى وَ الْفِتَنِ |
| كَسَائِمَاتٍ رِثَاعٍ تَبْتَغِي سِمَنًا | وَ خَتَمَهَا لَو ذَرَّتْ، فِي ذَلِكِ السِّمَنِ |

(حنّا الفاخوری، ۱۳۸۱: ۳۲۳)

از دیگر شاعران معروف زهدی و اخلاقی در ادب عربی ابونواس، بشاربن برد، متنبی و ابوالعلاء معری هستند.

شعر و ادب فارسی

با نضج واقعی شعر و ادب فارسی در قرن چهارم، تعلیمات اخلاقی در کنار سایر موضوعات شعری، راه کمال خود را آغاز کرد. در دیوان کمتر شاعری است که مضامین حکمی و اخلاقی دیده نشود. جدا از آموزه‌های اخلاقی در سروده‌های رودکی و شهید بلخی، اگر بخواهیم از معروف‌ترین مضامین اخلاقی در این سده نام ببریم، باید به اندرزنامه‌های قرن چهارم همچون آفرین‌نامه ابوشکور بلخی و اندرزنامه‌های فردوسی

در شاهنامه اشاره کنیم.

شهید بلخی: این آموزه‌ها در شعرهایی که از او باقی مانده دیده می‌شود:

نیکی کردن و نیک‌گرایی:

همه دیانت و دین ورز و نیک رای کن که سوی خلد برین، با شدت گذرنامه

(مدبری، ۱۳۷۰: ۳۳)

در بیت مذکور پیداست که شهید، به دین و لزوم دین‌داری اعتقاد داشته است. فراگیری علم و دانش: توجه به علم و دانش‌اندوزی همواره به عنوان یکی از فضایل بوده است زیرا در مقابل آن، جهل و نادانی است که یکی از نشانه‌های گرایش آدمی به فساد و تباهی است و خود منجر به رذایل اخلاقی می‌گردد. شهید در ارزش فراگیری علم و دانش چنین گفته است:

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم

هر کرا دانش است خواسته نیست هر که را واسته است دانش کم

(همان: ۳۳)

بی‌اعتباری دنیا: شهید دنیا را وارونه می‌بیند و همین خود نشانی از بی‌اعتباری دنیاست:

ای کار تو و کار زمانه نمونه‌تر او با شگونه و تو از با شگونه‌تر

(همان: ۳۱)

رودکی: محور اخلاقیات رودکی، بیشتر برپایه بی‌اعتباری دنیاست. به باور او، همه ناگزیر باید از این جهان رخت بر بندند و از نعمت‌های این جهانی چشم‌پوشند و در برابر مرگ تسلیم شوند. زیرا دنیا ناپایدار است:

مهربان جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند

زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشک‌ها بر آوردند

از هزاران هزار نعمت و ناز نه به آخر به جز کفن بردند!؟

بود از نعمت آنچه پوشیدند
و آنچه دادند وان کجا خوردند
(رودکی، ۱۳۸۲: ۴۱)

و در جای دیگر این چنین سروده است:

به سرای سپنج مهمان را
زیر خاک اندرون ت باید خفت
با کسان بودن ت چه سود کند؟
دل نهادن همیشگی نه رواست
گرچه اکنونت خواب بر دیباست
که به گور اندرون شدن تنهاست
(همان: ۱۵)

در جای دیگر، از بی‌وفایی دنیا و وارونه بودن آن شکایت می‌کند:

این جهان پاک خوب کردارست
اینکی او به جایگاه بدست
چه نشینی بدین جهان هموار؟
آن شناسد که دلش بیدارست
شادی او به جای تیمارست
که همه کار او نه هموارست
(همان: ۱۶)

با همه اینها، دنیا بهترین پند دهنده و اندرزگوست که هرکس با نهایت تیزی به آن
بنگرد، پندهای جهان را می‌شنود:

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه چون نگری سر به سر همه پند است
(همان: ۱۶)

بیشترین تعلیمات اخلاقی رودکی در کلیله و دمنه منظوم اوست. به اعتقاد او، دنیا
بهترین معلم و آموزگار است که هرکس از آن چیزی نیاموزد، هرگز از هیچ معلمی
اندرزی نخواهد آموخت:

هرکه ناخست از گذشت روزگار
هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
(همان: ۴۸)

رودکی هم مانند سایر گویندگان این عصر، برای علم و دانش و فراگیری آن ارزش

قائل است:

تا جهان بود از سرِ آدم فراز
مردمانِ بخرد اندر هر زمان
گرد کردند و گرامی داشتند
دانش اندر دل چرخ روشن است

کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
رازِ دانش را به هرگونه زبان
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
وز همه بد بر تن تو جوشن است

(همان: ۴۸)

در اشعار پراکنده از رودکی، مناعت نفس و علو همت، خویشتن‌داری، قناعت و ترک مال‌اندوزی نیز دیده می‌شود (همان: ۹۳ - ۸۳)

ابوشکور بلخی: ابوشکور در میان سرایندگان قرن چهارم مقام خاصی دارد. شهرتش بیشتر به سبب سرودن مثنوی «آفرین‌نامه» است که یکی از بهترین منظومه‌های ادب تعلیمی در سده چهارم به شمار می‌رود. محور اندیشه ابوشکور در این مثنوی، همان پای‌بندی به فضایل به ویژه درستی و پیمان، اهمیت دوستی، دانش‌اندوزی، نکوهش نفس و ترک دنیاست. هر چند از اخلاقیات و اشاره‌های فلسفی همچون وحدت و کثرت نفس و تأمل در نفس خود غافل نمانده است (مشرف، ۱۳۸۱: ۵۳). در تأمل نفس خود می‌گوید:

تن من همی گویم و جان من
کدام من؟ ار من نه جانم نه تن؟

(مشرف، ۱۳۸۹: ۵۴۹)

ارزش داشتن دانش و هنر، اهمیت سخن و مهم دانستن آن و نکوهش نفس بهیمی از دیگر تعلیمات اخلاقی ابوشکور است. ابتدای آفرین‌نامه را با خردورزی و ارزش خرد و شخص خردمند آغاز کرده است و این نشان از توجه او به مسأله خرد است که از لحاظ فکری بسامد بالایی در این دوره دارد. سپس به دانش‌اندوزی و ارزش علم و شخص عالم و دانشمند می‌پردازد (مدبری، ۱۳۷۰: ۹۱ و ۹۲):

بیاموز هر چند بتوانیا
مگر خویشتن شاد گردانیا

بیاموز تا زنده‌ای روز و شب
چنین گفت دانا که بگشاد لب
نهاد تن خود چنین آمده است
که از مه به دانش گزین آمده است
(همان: ۹۷ و ۹۴)

ابوشکور خود بهره‌ زیادی از دانش برده است با وجود این باز هم فروتنانه می‌گوید:
تا بدانجا رسید دانش من
که بدانم همی که نادانم
(همان: ۸۸)

به اعتقاد او روزگار بهترین معلم و آموزگار است که آدمی می‌تواند از او چیزی بیاموزد:

مگر پیش بنشانندت روزگار
که به زو نیابی نوآموزگار
(همان: ۱۰۱)

به برخی از تعلیمات اخلاقی و مواعظ او اشاره می‌شود:

وفاداری به عهد و پیمان:

ز دن مرد را چوب بر تار خویش
به از بازگشن ز گفتار خویش
ارزش و دوستی و دوست داشتن:

شود دوست از دوست آراسته
بود دوست مر دوست را چون سپر
چو با ایمنی مردم از خواسته
به از دوست مردم که باشد دگر
نیکی کردن و نیک‌گرایی:

به نیکی شود چشم روشن ترا
در نکوهش نداشتن عزت نفس:

همه دعوی کنی و خایی ژاژ
صبر و شکیبایی:

شکیبایی اندر همه کارها
به از شوشه زر به خروارها
(همان: ۱۰۲، ۹۳، ۹۶، ۸۷، ۹۵)

او نیز مانند همه گویندگان، بر این باور است که دنیا بی اعتبار و بی وفاست و دوستی با او شایسته نیست:

جهان آب شور است چون بنگری درون تشنه‌ای گرچه پیشش خوری
بیایید جهان بر تو ور پایدی ازو هرب سدی کامدی شایدی
(همان: ۹۷)

اندرزنامه‌های فردوسی در شاهنامه

اگرچه شاهنامه حکیم توس جزء ادب حماسی است اما فردوسی از ادب تعلیمی غافل نشده است و در جای جای از زبان قهرمانان و پهلوانان به خصوص در پایان داستان‌ها، اندرزاها و مواعظ خود را بیان می‌کند. قسمت مهمی از اندرزنامه‌های فردوسی، اندرزنامه‌های انوشیروان و بزرگمهر در بخش تاریخی شاهنامه است. این پندنامه‌های پنجگانه، تقریباً تمام نصایح اخلاقی و مواعظ و حکم و حتی پندهای دینی را شامل می‌شود. به عنوان مثال در پندنامه یکم از مجلس دوم، پنج خوی پسندیده‌ای که شخص دانا باید داشته باشد، برشمرده شده است. قبل از این پنج خوی، وفاداری و وفای به عهد و پیمان را مطرح می‌کند که برابر با آموزه‌های عهد پهلوی؛ یعنی همان کردار صحیح و میانه‌روی است:

خرد در جهان چون درخت وفاست وزو بار جستن دل پادشاست
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۸ / ۱۲۷)

سپس در ادامه، این پنج خوی را برمی‌شمارد:

یکی رای و فرهنگ باید نخست دوم آزمایش بیاید درست
سیوم یار باید به هنگام کار ز نیک و ز بد برگرفتن شعار
چهارم که مانی به جا کام را بیینی ز آغاز فرجام را
به پنجم اگر زورمندی بود به تن کوشش آری بلندی بود
(همان: ۱۲۸ / ۸)

تمام این خوی‌های پسندیده - داشتن فرهنگ و اندیشه‌ورزی، نیک‌اندیشی، آزمایش (= تجربه) - از مجموعه فضایل انسانی و خردورزی است. وی در مقابل، هفت صفت زشت اخلاقی شامل خشم بی‌دلیل، ولخرجی، خدانشناسی و ناسپاسی، راز گفتن به غیر، بیهوده‌گویی، خوش‌باوری و خوش‌خیالی و دروغ‌گویی و بی‌شرمی را بیان کرده است که از نشانه‌های نادانی و جهل است:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| یکی آنکه خشم آورد بی‌گناه | ز نادان که گفتیم هفت است راه |
| نه زو مرد یابد بهر دو سرای | گشاده کند گنج بر ناسزای |
| تن خویش را در نهان ناشناس | سه دیگر به یزدان بود ناسپاس |
| بگوید برافرازد آواز خویش | چهارم که با هر کسی راز خویش |
| تن خویش دارد به درد و گزند | به پنجم به گفتار ناسودمند |
| همی پرنیان جوید از خار بار | ششم گردد ایمن ز ناستوار |
| به بی‌شرمی اندر، بجوید فروغ | به هفتم که بستهد اندر دروغ |

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۹/۸)

حکیم کسایی مروزی: اولین شاعر شعر زهدی است که به همراه ناصر خسرو و سنایی، مثلث شعری زهد را تشکیل می‌دهند. زهد، منقبت، وعظ، حکمت و بی‌اعتباری دنیا، زیربنای شعر کسایی را تشکیل می‌دهد. توجه به زهد، در روزگار او سابقه‌ای نداشته است (یا حقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۳۲) و اهتمام کسایی به این مسأله، اهمیت او را به عنوان اولین طلایه‌دار شعر زهدی مشخص می‌سازد. زهدیات او، جنبه تعلیمی و اجتماعی دارد. شعرهای حکیمانه و اخلاقیاتش سبب شده است تا وی جایگاه رفیعی در شعر و ادب فارسی پیدا کند. «کسایی، گذشته از توصیفات و مدایح شیوایی که ساخته است، در موعظه و حکمت هم نخستین شاعری است که توانست به مراحل مهمی از پیشرفت نایل شود و درحقیقت این نوع شعر را در اواخر قرن چهارم به کمال

رساند و مقدمه ظهور شاعرانی از قبیل ناصرخسرو قبادیانی شود» (صفا، ۱۳۷۰: ۱/ ۴۴۴). لحن و کلامش به عنوان شاعر شیعی، بیش از رودکی واعظانه است به گونه‌ای که گاه به شیوه سخن‌مذکران و مبلغان دینی نزدیک می‌شود:

هرچه کردی نیک و بد فردا به پیشت آورند

بی‌شک ای مسکین اگر در دل نداری آوری

(کسای مروزی، ۱۳۶۸: ۱۰۹)

در اشعار حکیمانه او، تجارب فردی و اجتماعی دیده می‌شود:

نکنی طاعت وانگه که کنی سست و ضعیف راست گویی که مگر سخره و شاکار کنی

(همان: ۱۰۹)

حکمت و تجربه او، سبب بیداری و تنبه وی شد. چنان که می‌گوید:

ایا کسایمی پنجاه بر تو پنجه گذاشت

بکند بال تو را زخم پنجه و چنگال

تو گر بمال و امل بیش از این نداری میل

جدا شو از امل و گوشِ وقتِ خویش بمال

(همان: ۸۲)

آموزه‌های اخلاقی و حکمی در اشعار کسای

به عنوان اولین شاعر شعر زهدی، سجایای اخلاقی را پسندیده است و ردایل اخلاقی را نفی کرده است بی‌اعتباری به دنیا: مانند سایر شاعران و گویندگان این عهد، از بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا، سرشت ناسازگار و روزگارِ دون و بی‌ارزش بودن آن شکایت می‌کند:

در بی‌ارزشی روزگارِ دون:

به خدایی که آفرین کرده است زیرکان را به خویشان داری

کـه نـیرزد بـه نـزد هـمت مـن مـلک هـر دـو جـهان، بـه یـک خـواری
(کسایی مروزی، ۱۳۶۸: ۹۲)

از نفس خود گله‌مند است که چرا این‌گونه گرفتار دنیا شده است:

ای طبع سازوار، چه کردم تو را، چه بود بـا مـن هـمی نـسازـی و دایم هـمی ژکی
و ایدون فروکشی به خوشی این می حرام گـویی کـه شـیر مـام ز مـادر هـمی مکی
(همان: ۹۲)

در نظر او، فلک آسیای گردانی است که هر لحظه انسان‌ها در میان آن، خرد می‌گردند:
آسمان، آسیای گردان است آسـمان آسـمان کـند هـز مـان
(همان: ۱۰۵)

نفی هواپرستی: وی هواپرستی را به عنوان یکی از صفات زشت اخلاقی منفور می‌داند
و آن را نکوهش می‌کند:

دلی را کز هوا جستن چو مرغ اندر هوا یابی

به حاصل مرغ‌وار او را بر آتش گردنا یابی
(همان: ۱۰۸)

عزت نفس و ترک طمع‌ورزی: او معتقد است که ترک طمع سبب شرافت آدمی و
عزت نفس او می‌شود:

بـه شـاهراه نـیاز اندرون سفر مسگال

که مرد، کوفته گردد بدان رو اندر سخت

و گر خلاف کنی طمع را و هم بروی

بدرد ار به مثل آهنین بُود هَمَلِخَت

(همان: ۵۸)

وی در بیت ذیل، آدمی را همچون خارپشت می‌داند که پوست پیرای در پوستش طمع نمی‌کند و این را نشانی از علو همت و مناعت طبع می‌شمارد:

به خار پست نگه کن که از درشتی موی

به پوست او نکند طمع، پوستین پیرای

(همان: ۱۰۸)

کسایی چون سفلگان و دونان پست هستند، آنها را زشت می‌شمارد و نفرین می‌کند:

زه ای کسایی احسنت گوی و چنین گوی

به سفلگان بر فربه کن و فراوان کن

(همان: ۸۵)

زشتی درون و ناپاک بودن روح و جان:

با دل پاک مرا جامه ناپاک رواست

بد مر آن را که دل و دیده پلید است و پلشت

(همان: ۹۸)

ویژگی‌های زهد کسایی

زهد کسایی، جنبه گزارشی دارد تا تبلیغی. وی از زهد، به عنوان یک مضمون استفاده کرده است و به کارگیری زهد در شعر او و سایر شاعران این دوره نظیر رودکی که نمونه‌هایی از آن ذکر گردید، به مثابه یک ابزار معنوی برای بیان نکوهش دنیا و روی گردانی از آن بوده است و اگر هم صبغه تبلیغی دارد، به اعتبار شیعه بودنش بوده است و از این طریق، قصد داشته است تا به نوعی در کنار شعرهای مذهبی و مناقب، موضع تشیع را به خوبی نشان دهد و ارزش‌های اخلاق و دینی موجود در جامعه را بیان کند.

با توجه به این که بخشی از زهدیات به شعرهای مذهبی و مناقب اختصاص می‌یابند، نوع شعرهای مذهبی و مناقب، مضمونی به نام «زهد» را می‌طلبند. زیرا ممدوحان اصلی

چنین سروده‌هایی؛ یعنی آل رسول، همگی به زهد آراسته بوده‌اند. با این اوصاف به نظر می‌رسد که اطلاق زهد به کسای، بیشتر به سبب مدایح و مناقب مذهبی او است تا اعراض از دنیا. از ابیات اندک کسای چنین برمی‌آید که شاعر بیشتر در حسرت ایام جوانی و به پایان آمدن عمر و بهره نبردن از آن سخن رانده است تا نفی کلی دنیا. وی هرچند به صورت ضمنی در مذمت دنیا هم سخن گفته است اما به شدت ناصر خسرو نیست. زهد کسای برخلاف ناصر خسرو، از نرمی و شورانگیزی خاصی برخوردار است. «لحن کسای گرم‌تر و گزنده‌تر و شورانگیزتر و هیجان‌آمیزتر است. کسای، بیشتر «شاعر زاهد» است تا «زاهد شاعر». لطافتی در کلامش وجود دارد و اجزای طبیعت به شکل‌های مختلف در نظر او، جلوه‌گر است. چنین کسی نمی‌تواند در زهد و حتی در ارشاد و تبلیغ، چهره‌ای خشن و درشت داشته باشد.

بسامد کاربرد آموزه‌های اخلاقی و زهدی در پیش از اسلام تا پایان قرن چهارم

دوره ایران باستان (قبل از اسلام) و دوره اسلامی (سه قرن اول هجری)

در مورد آموزه‌های اخلاقی و زهدی در دوره‌های مذکور، به طور کلی باید گفت که اخلاقیات در مرتبه اول و زهدیات در درجه دوم قرار دارد. واکنش شاعران به مسائلی از قبیل ناپایداری دنیا و اعراض از آن و مواعظ و اندرزهای آنان، چندان درون مایه‌های دینی و اسلامی ندارد و یا در صورت داشتن، بسیار اندک است. به این معنی که در این دوره و دوره بعد ترک دنیا و رهبانیت، به آن شدتی که در دوره اسلامی و در افکار زاهدان و متصوفه موجود است، دیده نمی‌شود. فقط در آیین زرتشتی عصر ساسانی است که کمی گرایش‌های زاهدانه چشمگیر است و الا در دوره باستان، بهره‌مندی از جهان جزء آرا و تفکرات اخلاقی محسوب می‌شود. از این نظر، زهد مثبت حاکم بود تا زهد منفی. با وجود این باز هم ترک دلبستگی به دنیا که سبب بروز رذایل و مفسد

اخلاقی می‌گردد، به عنوان یک مشرب و ایده در نهاد و سرشت همه گویندگان وجود دارد. به همین علت، در همه آموزه‌های اخلاقی اعصار یاد شده، ترک دنیا و عدم دلبستگی به آن سفارش شده است. در میان فضایل و اخلاق نیکو، پیمان و وفاداری به عهد در درجه نخست و بعد از آن، خردورزی و اهمیت دادن به خرد (به عنوان یکی از راه‌های نجات و رستگاری) و عزت نفس و علو همت از بسامد بالایی برخوردار است. قناعت و دانش‌اندوزی نیز در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. بیشتر اخلاق جمعی و تربیت عمومی حاکم بوده است تا اخلاق فردی. البته در دوره اسلامی به اخلاق فردی هم سفارش شده است. بعضاً تربیت دینی و زهدورزی برای کسب کمالات، همچنان جزء توصیه‌های اخلاقی و دینی این دوره محسوب می‌گردد.

قرن چهارم

در این قرن، کم کم اندیشه‌های زاهدانه به ویژه در سروده‌های شاعران زهدی عرب شدت می‌یابد، تا آنجا که نفس هم سرزنش می‌شود. اگرچه سبک شعر خراسانی، از نظر فکری بیشتر درون‌گرا و آفاقی است اما همه شاعران سبک مذکور، تمایلاتی به بیان مضامین زهدی دارند و علایق روحی و نفسانی خویش را بروز داده‌اند. به گفته شفیع کدکنی: «همه شاعران پیش از سنایی تجربه‌ای کم و بیش در حوزه زهد دارند، حتی منوچهری شادخوار» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۰). می‌توان گفت که چنین کاربردی تحت عنوان زهدیات در شعر شاعران، جنبه قراردادی دارد. بی‌اعتباری دنیا و ترک آن همچنان در صدر سفارش‌های اخلاقی و زهدی است. در این قرن، توجه به همه جنبه‌های اخلاق فردی و نیز اخلاق جمعی مورد توجه است. همچنان در صدر اخلاقیات نیکو: پیمان و وفاداری به عهد، عزت نفس و مناعت طبع، دانش‌اندوزی و خردورزی و تجربه قرار دارد. در مقابل، صفات زشت و نکوهیده‌ای چون دروغ‌گویی، ناسپاسی، بیهوده‌گویی، افشای راز و بی‌شرمی نکوهش شده است.

نتیجه

توجه به آموزه‌های اخلاقی و تعلیمات دینی در آثار ادبی دوره باستان و بعد از آن در دوره اسلامی به عنوان یکی از موضوعات مهم مورد توجه است. در دوره‌های مذکور، اخلاقیات در مرتبه اول و زهدیات در مرتبه دوم قرار دارد. هنوز گرایش‌های زاهدانه صرف آن گونه که در قرن چهارم به ویژه در شعر شاعران عرب همچون ابوالعتاهیه و برخی از سرایندگان نظیر کسایی وجود دارد، دیده نمی‌شود. از پرکاربردترین آموزه‌های اخلاقی در دوره باستان و بعد از آن دوره اسلامی، پیمان، خردورزی و دانش‌اندوزی و در نهایت بی‌اعتباری دنیاست. میراث‌داران اخلاقیات و نوع ادب تعلیمی در دوره باستان، تعالیم زرتشت، در دوره ساسانی، اندرنامه‌ها و در دوره اسلامی، آثار عبدالله بن مقفع هستند. در قرن چهارم، کم‌کم اندیشه‌های زاهدانه شدت می‌یابد که نمونه بارز آن را در سروده‌های کسایی شاهد هستیم. میراث‌داران اخلاقیات در این قرن، ابوشکور بلخی و کسایی هستند. کسایی، از زهد به مثابه یک ابزار معنوی در نکوهش دنیا و روی‌گردانی از آن بهره برده است. همانند دوره‌های پیشین، بی‌اعتباری دنیا، مهمترین اصل از اصول اخلاقی شاعران این دوره است. همچنین در این سده، گرایش به اخلاق پسندیده همچون پیمان، خردورزی و دانش‌اندوزی به عنوان یک اصل از اصول تعلیمات اخلاقی و دینی و در مقابل به ترک رذایل و صفات زشتی مانند دروغ و ناسپاسی سفارش شده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه سید جعفر شهید، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- اسدی، محمدرضا و موسوی بهبهانی. (۱۳۸۰). زهدیات در شعر عربی تا عباسی اول، نشریه فلسفه، کلام و عرفان، ش ۲، دوره اول، صص: ۲۲۵-۲۰۱.

- ۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). *آواها و ایماها*، تهران: یزدان.
- ۵- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- ایرانی، وینشاه. (۱۳۶۱). *اخلاق ایران باستان*، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- ۷- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- ۸- حنا لفاخوری. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ الف). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- ----- (ب). (۱۳۶۹). *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *تازیانه‌های سلوک*، تهران: آگاه.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: فردوس.
- ۱۳- صدر، احمد و همکاران. (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف تشیع*، تهران: نشر حکمت.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۶- کسایی مروزی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۳۶۸). *زندگی، اندیشه و شعر کسایی*، تألیف و تحقیق محمد امین ریاحی، تهران: توس.
- ۱۷- مدبری، محمود. (۱۳۷۰). *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم*، تهران: پانوس.
- ۱۸- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: سخن.
- ۱۹- یاحقی، محمدجعفر و پرهام، مهدی. (۱۳۸۷). *طلیعه شعر زهد در زبان فارسی*، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره ۳۸، صص ۴۳-۲۵.